

درآمدی بر تاریخ تحول و نوگرایی در ایران و مصر با تأکید بر دیدگاه‌های عبدالرحیم طالبوف و رفاعه طهطاوی

حسن دادخواه*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۷

محمد رضا علم**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۲۴

معصومه تنگستانی***

چکیده

ایران و مصر در زمینه‌های گوناگون، مشترکات فراوانی با یکدیگر دارند. این مشترکات، مشابهت‌های زیادی را در مسیر تحولات این دو سرزمین ایجاد نموده که مهم‌ترین آن، زمینه‌های ایجاد تحولات فکری و علمی در هر دو کشور است. دو شخصیتی که در عصر نوین، نقش برجسته‌ای در بیداری مردم و تحولات فکری و علمی این دو کشور بر عهده داشتند؛ عبدالرحیم طالبوف تبریزی در ایران و رفاعه طهطاوی در مصر است. این دو اندیشمند، بحران عقب‌ماندگی علمی را در جامعه خود به خوبی احساس کردند و در پی یافتن راه برون‌رفت از آن و نجات کشور خویش، کوشش‌های فراوانی نمودند. این نوشته می‌کوشد تا نگرش و عملکرد این دو روشنفکر را درباره ضرورت تحول و نوگرایی فکری و علمی در جامعه خویش، مورد بررسی و مقایسه قرار دهد.

کلیدواژه‌گان: طالبوف، طهطاوی، نوگرایی علمی، ایران، مصر، معاصر.

dadkhah1340@yahoo.com

* عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (دانشیار).

** عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (دانشیار).

masumetangestani@gmail.com

*** دانشجوی دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

نویسنده مسئول: معصومه تنگستانی

مقدمه

مصر و ایران مشترکات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی فراوانی با یکدیگر دارند. این مشترکات تنها به روابط تاریخی، فرهنگی و تمدنی در دوره پیش از اسلام و داد و ستدهای فرهنگی در سده‌های نخستین و میانی پس از اسلام محدود نمی‌شود بلکه عواملی دیگر مانند موقعیت جغرافیای سیاسی موجب شده است تا در مسیر تحولات اجتماعی، فکری و سیاسی دوره معاصر نیز، سرنوشت مشترکی برای این دو کشور پیش آید.

اهمیت جغرافیای سیاسی ایران و مصر موجب شده است تا این دو کشور روند تقریباً همانندی را در آشنایی با فرهنگ و مدنیت غرب تجربه کنند. هر دو تقریباً در یک زمان و از راه رویارویی نظامی و شکست و اشغال سرزمینی (مصر با اشغال از سوی ناپلئون در سال ۱۷۹۸م و ایران با شکست در جنگ‌های ایران و روس در سال ۱۸۱۳م) با اروپا آشنا شدند. برای تأکید بر این سرنوشت یکسان، باید گفت که هم مصر در جریان تحولات مربوط به کانال سوئز و تأسیس دولت اسرائیل مورد هجوم کشورهای اروپایی همچون فرانسه و انگلیس واقع شد و هم ایران، در همین دوره به رغم اعلام بی‌طرفی در جنگ جهانی دوم، به وسیله همان قدرت‌ها و دولت‌ها اشغال گردید. دو جامعه مورد نظر، برای نوسازی و جبران عقب‌ماندگی، تلاش‌های تقریباً یکسان و هم‌زمانی را تجربه کرده‌اند. هر دو، شاهد ظهور و نقش‌آفرینی جریان‌های فکری و تحولات هم‌شکلی در این دوره بوده‌اند و سر انجام، راه حل‌های مشابهی برای رهایی از عقب‌ماندگی و رسیدن به پیشرفت و توسعه علمی و اجتماعی در هر دو کشور مطرح شده است.

حمله نظامی سپاه ناپلئون بناپارت به کشور مصر به قصد اشغال و حاکمیت استعمارگرانه در سال ۱۷۸۹م، انجام گرفت؛ این تهاجم نظامی - سیاسی با تأثیرگذاری فکری، علمی، اجتماعی و ادبی نیز همراه شد؛ زیرا این شرایط، زمینه‌ای برای برقراری ارتباط مصریان با جهان غرب فراهم ساخت (خسروی، ۱۳۸۷: ۱۳). ایران نیز دو دهه پس از آن، در جریان جنگ با روسیه تزاری و تحمل شکست‌های سهمگین و از دست دادن بخش بزرگی از خاک خود، اولین برخورد با اروپا را در سطحی گسترده تجربه کرد.

در سال ۱۸۰۵م، با بیرون رفتن فرانسه از مصر، محمد علی پاشا زمام امور را در این کشور در دست گرفت و تلاش همه‌جانبه‌ای را برای اصلاح و نوسازی و نجات مصر از انحطاط و عقب‌ماندگی علمی و اجتماعی آغاز کرد. در ایران نیز عباس میرزا، ولیعهد خوش‌فکر و نوگرای قاجار پس از شکست ایران از روسیه و آشکار شدن ضعف و ناتوانی کشور، به سرعت دست به نوسازی و اصلاح در امور دیوانی و نظامی کشور زد و به کمک وزیر اندیشمند خود قائم مقام فراهانی و مانند محمد علی پاشا، برای انتقال دانش جدید به ایران، محصل به فرنگ اعزام کرد. پس از او نیز کسانی مانند/میرکبیر تلاش‌های او را پی گرفتند. در مصر، نهضت ترجمه آغاز شد. در ایران نیز حرکت مشابهی شکل گرفت و با تأسیس دارالفنون که به دنبال کوشش‌های ارزشمند/میرکبیر پایه‌گذاری شد، نهضت ترجمه در این مرکز علمی با ترجمه صدها کتاب تحولی اساسی در ایران پدید آورد. به طوری که حتی اولین کتاب‌های ترجمه‌شده در این دو سرزمین، بعضاً یکسان هستند. ناگفته نماند که تلاش برای اصلاح و نوسازی در مصر به علت وجود اراده در سطح عالی قدرت یعنی محمد علی پاشا سازمان‌یافته‌تر و در نتیجه هدفمندتر و پیگیرانه‌تر بود.

دو تن از متفکرانی که در بیداری مردم و فراهم آوردن زمینه برای حرکت به سوی نوگرایی علمی نقش قابل ملاحظه‌ای داشتند، عبدالرحیم طالبوف تبریزی در ایران و رفاعة طهطاوی در مصر است که از راه ترجمه و نوشتن کتاب، به عنوان کارآمدترین وسیله برای بیداری مردم، بهره جستند و از این رهگذر سرچشمه حرکت‌های اصلاحی و علمی در کشور خود شدند. در مقاله حاضر، پرسش این است که طالبوف و طهطاوی چه نقشی در خیزش علمی و اجتماعی کشورهای ایران و مصر ایفا نموده‌اند.

پیشینه تحقیق

در رابطه با دو شخصیت مورد نظر، کتاب «اندیشه‌های طالبوف تبریزی» توسط فریدون آدمیت، پیرامون نقش علمی و فرهنگی طالبوف به رشته تحریر درآمده است و کتابی تحت عنوان «رفاعة طهطاوی، پیشگام نوپردازی علمی در کشور مصر»، پیرامون شخصیت طهطاوی در آموزش عالی و توسعه علم، توسط محمد عماره نگاشته شده که به زبان فارسی ترجمه شده است. مقالاتی همچون «کندوکاوی در اندیشه‌های طالبوف

تبریزی» توسط سهراب یزدانی، و مقاله «ویژگی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی اندیشه سیاسی طالبوف تبریزی» توسط ناصر جمالزاده نگاشته شده است، ولی پژوهش‌های تطبیقی میان این دو شخصیت تأثیرگذار در پیشرفت علمی در حوزه کشورهای اسلامی، کاری بدیع و نو است.

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- کشورهای شرقی و از آن جمله کشورهای اسلامی، مانند ایران و مصر در آستانه قرن بیستم و ورود به دنیای جدید سرنوشت و تاریخی نسبتاً مشابه داشته‌اند.
- ۲- سرنوشت آموزش و از آن جمله آموزش عالی در تاریخ معاصر کشورهای شرقی و اسلامی مانند ایران و مصر شباهت‌های فراوانی به خود دیده‌اند و فراز و نشیب‌هایی مانند هم داشته‌اند.
- ۳- برخورد مردم و مسئولان در کشورهای اسلامی از جمله ایران و مصر، با مقوله مدرنیسم و ورود به دنیای نو و پذیرش شیوه‌های جدید در آموزش، شباهت‌های زیادی به یکدیگر داشته است.
- ۴- نقش طالبوف و طهطاوی در نوسازی آموزش در ایران و مصر و گسترش اندیشه‌های مدرن از اهمیت بالایی برخوردار است.

آشنایی با روند شکل‌گیری دیدگاه‌های نوین در پیشگامان تحول

عبدالرحیم پسر شیخ ابوطالب نجار تبریزی در سال ۱۲۵۰ ق برابر با ۱۲۱۳ ش در محله سرخاب تبریز متولد شد. او از شانزده سالگی به تفلیس، که در آن روزگار کانون انقلاب و اندیشه‌های نو بود، رفت تا مقدمات دانش جدید را بیاموزد (آرین‌پور، ۱۳۷۲ ش: ۱۲۸۷/۱). وی در مدارس جدید درس خواند و زبان و ادبیات روسی و برخی از رشته‌های جدید را فراگرفت. او بعدها در تمرخان شوره، مرکز حکومت داغستان اقامت گزید و به فعالیت‌های اقتصادی پرداخت (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۵ ش: ۹۴-۱۰۶).

طالبوف به چنان مقام اجتماعی دست یافته بود که همگان، او را مورد احترام قرار می‌دادند. خانه او محل تجمع اهل دانش، فکر و سیاست بود.

وی ورود به عرصه نویسندگی را پس از پنجاه سالگی تجربه کرده و تا سن ۷۹ سالگی که وفات یافت، دوازده اثر را به رشته تحریر درآورد که سه اثر آن ترجمه از روسی به فارسی است و سایر آثار او، تألیفات وی به شمار می‌آیند.

آثار او به ترتیب سال انتشار به این قرار می‌باشد: «نخبه سپهری، کتاب احمد یا سفینه طالبی، ترجمه فیزیک حکمت طبیعی، ترجمه هیأت جدید (از فلاماریون)، ترجمه پندنامه مارکوس، قیصر روم، مسالک المحسنین، مسائل الحیات، ایضاحات در خصوص آزادی، سیاست طالبی».

طالبوف در سالمندی، نهضت مشروطیت را درک کرد و در سال ۱۳۲۴ق از سوی طبقه تجار به نمایندگی تبریز انتخاب شد که به دلایلی از آمدن به تهران و حضور در مجلس شورای ملی خودداری کرد (میرزا صالح، ۱۳۷۲ش: ۴۶). وی در سال ۱۳۲۹ق / ۱۲۹۰ش درگذشت.

رافع رفاعة طهطاوی در ۱۰۸۱م، برابر با ۱۲۱۶ق (۳۴ سال پیش از تولد طالبوف) و چهار سال پیش از به قدرت رسیدن محمد علی، در طهطا از شهرهای استان سوهاج، واقع در مصر علیا به دنیا آمد. خانواده پدری وی از اشراف و بزرگان بودند. در ابتدای دوران کودکی وی، بر اثر لغو حکم نظام تیول‌داری، امتیازات اقتصادی اشراف و شیوخ مصر، از آنان گرفته شد و بنابراین وضعیت خانواده او از حیث مقام، اعتبار و ثروت فرونشست (مجدی، ۱۹۵۸م: ۲۰-۲۱).

بدوی رافع، پدر طهطاوی، ناچار به ترک زادگاهش "طهطا" به سال ۱۸۱۳م به همراه فرزندش رفاعة که در آن روز دوازده ساله بود گردید. پس از آن رفاعة طهطاوی با نیکویی و شایستگی تمام به امر تحصیل پرداخت ولی مرگ پدر، او را مجبور به بازگشت به زادگاهش "طهطا" نمود و پس از پدر، خانواده مادری - دایی‌های وی - سرپرستی او را به عهده گرفتند.

با رسیدن رفاعة به سن شانزده سالگی، مادر و دایی‌های او، بر آن شدند که جهت راهیابی به دانشگاه الأزهر او را به قاهره بفرستند.

اولین تلاش‌های رفاعة در زمینه تألیف در روزگار دانشجویی او، در الأزهر آغاز شد. در سال ۱۸۲۱م در سن بیست و یک سالگی از دانشگاه الأزهر فارغ التحصیل شد و پس از

آنکه شایستگی خود را در تدریس، به دلیل داشتن توان علمی و تجربه کافی و استقبال دانشجویان از درس او به اثبات رسانید، در الأزهر مشغول به تدریس شد (عمار، ۱۳۸۶، ش: ۳۸-۴۰).

حکومت مصر در سال ۱۸۲۶م، با هدف آشنایی دانشجویان با علوم و فنون مورد نیاز، تصمیم به اعزام هیأت‌هایی علمی به کشورهای غربی، به ویژه فرانسه گرفت. رفاعه در این سفرها، زبان فرانسه را آموخت. هدف او، در فراگیری زبان فرانسه، این بود که بتواند کتاب‌های علمی را به زبان عربی ترجمه کند.

رفاعه در سال ۱۸۳۱م به مصر بازگشت و عهده‌دار شغل‌های دولتی گردید. او در طی این سال‌ها به ترجمه کتاب‌های مختلف و تأسیس مؤسسه‌های تربیتی و آموزشی پرداخت. به دلیل مخالفت برخی از حاکمان مصر با اندیشه‌های اصلاحی وی، او چند سالی به سودان تبعید شد. طهطاوی آثار علمی بسیاری از خود به یادگار گذاشت که در حرکت بخشیدن به نهضت علمی و اجتماعی مصر بسیار مؤثر بود. وی در سن ۷۲ سالگی، پس از تلاش‌های علمی گسترده در خدمت به وطن در سال ۱۸۷۳م/۱۲۹۰ق درگذشت.

بررسی دیدگاه‌های علمی، اجتماعی و فرهنگی

الف- انتقاد و اعلام نارضایتی طالبوف و طهطاوی از اوضاع نابسامان جامعه

نخستین گام برای حرکت اصلاحی و نوگرایی، اعلام نارضایتی و اعتراض به وضع موجود جامعه و آگاه‌نمودن مردم از پیامد و عواقب امور است. دو شخصیت مورد نظر، با درک کامل از این اصل، نسبت به اوضاع نابهنجار جامعه واکنش نشان دادند تا از این رهگذر به بیداری مردم کمک کنند.

نوشته‌های طالبوف، به‌ویژه در «مسالک المحسنین» سرشار از انتقاد اجتماعی آمیخته با طنز و لطیفه ادبی است. انتقادات شامل موضوعاتی همچون فقر دانش و بینش علمی، جمود فکری، انحطاط اخلاقی، فساد اهل سیاست و عاملان حکومت، دنیاپرستی برخی از اهل دین، رفتار ناهنجار فرهنگی مآبان، حقه‌بازی بازاریان و محتکران، تقلید کورکورانه از غرب، نقص تعلیم و تربیت، عیب الفبای فارسی، خرافه‌پرستی توده نادان، سایر آداب دوران جهالت از جمله فالگیری و جادو و جمبل و بسیاری از متفرعات آن را در بر

می‌گیرد (آدمیت، ۱۳۶۳: ۷۹). طالبوف در توصیف اوضاع جامعه خود چنین می‌نویسد: «قرینه آرایش معنوی ما ناپاکی جسمانی است. زندگی روزمره تمام طبقات، دارا و ندار، در کسافتکده می‌گذرد. علتش فقر نیست، فرهنگ اجتماعی است» (همان: ۸۲). در همین رابطه، وی به طور کلی علت عقب‌افتادگی جامعه‌ای مانند ایران را برآمده از بی‌قانونی و آثار ناگوار پس از آن می‌داند و آشکارا اعلام می‌کند «هر جا قانون نیست، اساس منافع نیست، هر جا اساس منافع نیست، تمدن نیست. هر جا تمدن نیست، وحشت است، هر جا وحشت است، سعادت و برکات نیست» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۶ش: ۵۹).

طه‌طاوی نیز در اعتراض به اوضاع بد جامعه مصر، قبل از به حکومت رسیدن محمد علی در بسیاری از موارد علیه دولت عثمانی اعتراض کرد و آن حکومت را مسئول عقب‌ماندگی کشور دانسته است.

او هم‌چنین مخالفت خود را با دولت ممالیک (بردگان ترک‌تبار)، که تا پیش از چیرگی عثمانیان، بر مصر حکم می‌راندند، اعلام نموده و از دوران حکمرانی آنان با عنوان عصر انحطاط و عقب‌ماندگی مصر یاد می‌کند، سپس در توصیف وضع جامعه چنین می‌نویسد: «اگر تمدن در مصر، عقب‌مانده و ارزش واقعی آن پایین آمده است در روزگار ممالیک بود که آن را بد اداره کردند و با ستم و تجاوزی که علیه آن روا داشتند و با گمراهی از مسیر، به واسطه انجام کارهای بیهوده، در ویرانی و نابودی آن تلاش نمودند و علی‌رغم اینکه فتح عثمانی، دولت ممالیک را سرنگون ساخت، مصر حیران و سردرگم شد و در دست والیان عثمانی می‌چرخید؛ افرادی که بیش‌تر آن‌ها در توجه به تمدن، کم‌ترین سهم و بهره‌ای نداشتند. نظام آنان واژگون شد، ولی قدرت برتر آنان باقی ماند که مردم را می‌درید» (عمار، ۱۳۸۶ش: ۱۵۶).

ب- دیدگاه طالبوف و طه‌طاوی درباره علم، دین و دنیای نو

طالبوف و طه‌طاوی فعالیت علمی و اجرایی خویش را بر پایه اندیشه‌های نو در امور و موضوعات زیر بنیان نهادند: ۱- ارزش دانش، ۲- اصالت و ارجح دین، ۳- جداکردن آموزه‌های دینی از خرافات، ۴- ضرورت گسترش آموزش و پرورش، ۵- توجه به ارزش و جایگاه اجتماعی زنان، ۶- لزوم برخورداری مردم از آزادی، ۷- ضرورت حاکمیت قانون و

تساوی همه اقشار مردم در برابر آن. در ادامه این نوشته گوشه‌هایی از اندیشه‌های هر یک را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بنیان فکری طالبوف بر خردورزی و معتبر دانستن ارزش عقل در شناخت قرار دارد. بر این پایه، ذهن او نیز با تکیه بر تجربه و دانش طبیعی شکل گرفته است. در باور وی، دانش ما از جهان خارج، فقط از راه مشاهده حاصل می‌شود. او از جمله اندیشمندانی است که دستیابی به معرفت مابعدالطبیعی را خارج از دسترسی خرد بشر می‌داند (آدمیت، ۱۳۶۳ش: ۱۵). البته او کشف قوانین طبیعی را با رویکرد تجربی ممکن می‌داند و از این جهت است که وی همگان را به کسب علم و معرفت تشویق می‌نماید.

او می‌گوید: «هر کس بگوید در دایره حکمت، سؤال نیست، گمراه است و آنچه قابل سؤال نیست، حکمت نباشد. باید کاوش نمود و اسرار را جست، و گرنه تعبد و تقلید کورکورانه انسان را در تاریکی جهل و ظلمت و عصبیت گمراه می‌کند» (همان: ۱۷).

طالبوف که در روسیه با تمدن غرب آشنا شده بود مانند دیگر اندیشمندان این دوره، یکی از مدافعان اخذ تمدن غربی در ایران بود (اکبری، ۱۳۸۵ش: ۸۰) و این راه را تنها مسیر برای رسیدن به ترقی در ابعاد مختلف سیاسی و فرهنگی و اصلاح نظام اجتماعی ایران می‌دانست (آجودانی، ۱۳۸۶ش: ۱۰۵). البته وی تسلیم مطلق در برابر فرهنگ غرب را نمی‌پذیرد و مخالف تعدی و تجاوز و چیرگی مغرب زمین بر کشور است. این باور وی در این سخن آشکار است: «ما باید آن بخش از تمدن جدید را اخذ کنیم که در راه توسعه و نظم به کارمان می‌آید: از هیچ ملت، جز علم و صنعت و معلومات مفیده چیزی قبول ... و جز نظم ملک، چیزی استعاره نکنیم ... و مبدا تمدن مصنوعی آن‌ها ... پسند افتد... (بلکه باید) در همه جا و همیشه ایرانی باشیم» (آدمیت، ۱۳۶۳ش: ۳-۴).

در باور وی، تنها نخبگان می‌توانند عواملان اصلاح و ترقی شوند و برای مملکت، اشخاص عالم لازم است و برای تربیت آنان، باید مدارس عالی ترتیب داد که نوباوگان به فرنگستان نروند و فرنگی مآب برنگردند، بلکه در خیال ترقی ملت، خود را مسئول شناسند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴ش: ۶۶-۶۷). وی می‌نویسد: «آنان که از فرنگستان بازگشتند مگر معدودی، به نشر اراجیف و تقبیح سنت‌های نیاکان روی آوردند و مردم را اسباب تنفر از علم و معلومات شدند» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۲۶).

دانش گسترده طالبوف از تمدن غرب و هم‌چنین شناخت او از اوضاع ایران سبب شده است تا او مانند برخی معاصران خود مبهوت تمدن غرب نشود. وی تقلید کورکورانه مردم از غرب و بی‌اعتنایی به هویت ملی و بومی و ارزش‌های اخلاقی و دینی را به شدت نکوهش می‌کند: «هر ایرانی که وطن خود را مثل بلاد اروپا بخواهد و آرزوی آزادی و مساوات آن‌ها را بکند و بر جمعیت ایشان حسد ببرد و در اعمال و اقوال، تقلید آن‌ها را نماید، دشمن دیرین وطن خود می‌باشد» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۳ ش: ۹۳).

او در خصوص اقتباس از غرب، الگوی ژاپن را توصیه می‌کند و از علماء شکوه می‌کند که چرا علوم جدید را فرا نمی‌گیرند و نسبت به آن بی‌تفاوت‌اند. عقیده او این بود که حوزه اسلام نمی‌تواند بی علم سر پا بایستد و معلومات دینی برای دنیای مدرن امروز کفایت نمی‌کند. از این رو، روحانیت می‌بایست در کسب و نشر و ترویج علوم بکوشند. وی می‌گوید: «علمای روحانی ما، کثر الله امثالهم، می‌دانند که حفظ حوزه اسلام بی علم نمی‌شود و معلومات ما در استقرار ترقیات امروز کافی نیست... آنچه در منطوق کلام خدا نیست در مفهوم آیات بجویند و پیدا کنند تا عقل و علم را به هم تطبیق کامل دهند و متدرجاً اسلام را از ذل جهل و احتیاج برهانند» (گودرزی، ۱۳۸۳ ش: ۱۸۸).

طالبوف میان علم و دین تعارضی نمی‌بیند. در نگاه او، هر کدام از دین و علم جایگاه خود را دارند. اما به عقیده او باید در دین اجتهاد کرده و آن را با مقتضیات دنیای مدرن هماهنگ نمود. وی دین "حق" را آن دینی می‌داند که با عقل هماهنگ باشد. یعنی عقل، آن را قبول و علم آن را تصدیق کند (فراستخواه، ۱۳۷۴ ش: ۱۸).

در نگاه او، دین، انسان‌ها را به ساختن دنیا ترغیب می‌کند و تنبلی و دست روی دست گذاشتن و به دنبال پیشرفت نبودن، از روح دین به دور است. او احساس و اندیشه دینی را که به هر نحوی توجیه‌گر سستی و دنیاگریزی و معاد بی‌معاش باشد نفی می‌کند (همان: ۱۸). او می‌گوید: جای افسوس است که از هر عامی راجع به علم ناسوت و لاهوت بپرسند، اطلاعات بسیطی خواهید شنید و فلک اطلس را چون کف دست خودشان می‌شناسند. ولی در میان ملت ما، هرگز رساله تازه‌ای در علم زراعت، کارانداختن معادن و مواد چیزی ننوشته‌اند. وی وجود مدارس جدید را برای انتشار علوم لازم می‌شمرد و از نبود آن‌ها در کشور اظهار تأسف می‌کند. «در همسایگی ما به تعلیم و

تربیت مردم پرداخته‌اند. توجه به معلومات زیستی و تربیت لابده منتهی امر روزی ابنای وطن معطوف داشته‌اند و کشور دیگری که به اندازه ما نفوس دارد، سی هزار مکتب و مدرسه دارد، ولی ما ده مکتب مقدمات و ده کتاب مفید اطفال هم نداریم. ایجاد مدرسه از نان شب هم واجب‌تر است» (آدمیت، ۱۳۶۳ ش: ۸۰).

در باور او اگر ایرانیان به راز مدنیت پی نبرند و قدرت محرکی که آنان را به ترقی رهنمود گرداند، در خود ایران تولید نگردد، وطن ما راه انقراض در پیش خواهد داشت (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۳ ش: ۲۳۴). طالبوف همواره می‌خواست مسلمانان به‌ویژه ایرانیان به پیشرفت اروپاییان نایل شوند. از این رو همواره از عقب‌ماندگی ایرانیان سخن می‌گفت؛ مثلاً راجع به صنعت کاغذسازی غربیان و عقب‌ماندگی ممالک اسلامی در این صنعت می‌گوید: «بزرگان اسلام روی همان کاغذ که فرنگی ساخته، کتب احادیث و قرآن مجید را می‌نویسند. عوض تشویق و ترغیب اهالی به ایجاد و اختراع این نوع کارخانجات مفیده در ممالک اسلام، مؤقتاً اذن و اجازه استخدام استادان خارجه برای تعالیم اهالی مستعد داخلی را نمی‌دهند، به همین قدر قانع و خوش‌دل هستند که بگویند ما از مسلمانان می‌خریم و حال آنکه خود قایل و حقیقت اسلام عالم است بر اینکه فقط حامل کاغذ امروزی وطن ما مسلمانان است نه عامل او» (همان: ۱/ ۲۵-۲۶).

طالبوف با آگاهی به عقب‌ماندگی ایران و با تأکید بر لزوم کسب تکنولوژی‌هایی چون تلگراف، راه آهن، اقتباس از دستاوردهای تکنولوژی غرب را در حد ضرورت توصیه می‌کند. به عقیده او باید در ایران کارخانه بسازیم، از فرنگیان اوستاد چیت‌ساز و ماهوت‌ساز و مکانیک بیاوریم. وقتی خودمان یاد گرفتیم باید آن‌ها یعنی خارجه را بیرون کنیم» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۳ ش: ۴۸-۴۹). حس ملی‌گرایی در طالبوف به دلیل سال‌ها دوری از وطن و شاید به خاطر هجرت اجباری او به قفقاز بسیار قوی است و نشانه شدت علاقه او به موطن خویش است. در کتاب‌های او الفاظ وطن، ملت، منافع ملی، ترقی ملی، حب وطن بسیار دیده می‌شود، به این جمله طالبوف درباره وطن توجه می‌کنیم و از تکرار این کلمه شدت عشق او به وطن را درمی‌یابیم: «غیرت و حمیت و عصبيت بشری فقط در حفظ عزت وطن و ناموس وطن و ازدیاد ثروت وطن و تربیت اولاد وطن و اقدام مذهب و رسوم وطن است و بس» (طالبوف تبریزی، ۱۳۴۶ ش: ۹۲-۹۳).

طالبوف در سال ۱۹۰۱م/۱۳۱۹ق یادداشتی درباره حکومت مطلق و مستبد و نیز حمایت از ملت و حاکمیت ملی نوشت و آن را برای میرزا علی اصغر خان اتابک صدر اعظم ایران فرستاد تا اهمیت مردم و حاکمیت ملی آنان را به وی یادآوری کند(حائری، ۱۳۶۴ش: ۵۰). در نتیجه طالبوف را باید اصلاح‌طلبی مسلمان خواند که کوشش دارد با حفظ ارزش‌های دینی، جامعه را از عقب‌ماندگی و خرافه نجات دهد و اگر در جاهایی نیز به خرافات و نحوه دینداری برخی طبقات و شیوه مسلمانی عده‌ای می‌تازد، این امر حکایت از بی‌دینی او ندارد، بلکه او به دنبال اصلاح جامعه خویش است(جمالزاده، ۱۳۸۷ش: ۱۳۹).

پایه‌های باورهای فرهنگی و سیاسی رفاعه طهطاوی را می‌توان در گزاره‌های زیر به طور گذرا آورد:

- ۱- اصالت عقل بشری برای وضع قوانین و یافتن راه‌های برون‌رفت از تنگناهای اجتماعی.
- ۲- لزوم وضع قوانین عرفی و مستقل از احکام دینی برای اداره کشور و ضرورت تساوی همه مردم در برابر قانون. در اندیشه سیاسی طهطاوی، بهره‌گیری از میراث قانونگذاری اروپا تا آخرین حد ممکن نیکو است. وی پندار کسانی را که گمان می‌کنند پایبندی به شریعت اسلامی و میراث قانونگذاری آن، سدی در برابر بهره‌گیری ما از میراث دیگران در تشریح و قانونگذاری ایجاد می‌کند رد می‌نماید(عمار، ۱۳۸۶ش: ۱۷۰).
- ۳- لزوم پیوند با مراکز تمدن جدید از جمله کشورهای غربی برای رسیدن به پیشرفت علمی و اجتماعی.
- ۴- ضرورت پایبندی به استقلال ملی.
- ۵- گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌تواند به بالارفتن میزان همکاری میان مردم و حکومت و استواری نهادهای مدنی منجر شود.
- ۶- آسان‌سازی آموزش زبان عربی و گسترش شیوه آموزش نو در مدارس، فرایند فراگیری و انتقال دانش و فن‌آوری را به مصر شتاب می‌بخشد.
- ۷- گسترش آموزش بانوان و همکاری آنان در امور اجتماعی موجب بالارفتن ظرفیت دانش‌اندوزی و توسعه اجتماعی کشور می‌گردد.

۸- گسترش آموزش علوم تجربی و راه اندازی مدارس و دانشسراها به ویژه برای دختران.

از جمله موضوعاتی که *طهطاوی* آن را مورد تأکید قرار داده است، موضوع رعایت مساوات میان مرد و زن است. از این روست که او آموزش و پرورش زن را در سرلوحه کار خود قرار داده است (همان: ۲۱۵). او یک سال پیش از راه افتادن نخستین مدرسه دخترانه در مصر، کتاب «المرشد الأمين للبنات والبنین» منتشر کرد. بر این پایه می‌توان *رفاعه طهطاوی* را اولین دعوت‌کننده به آموزش زنان در مصر دانست (شیال، ۱۸۷۳م: ۵۱). *طهطاوی* ضرورت کار تربیتی و نقش آن را در پیشبرد امور کشور، اینگونه توصیف کرده است: «ملتی که تربیت در آن بنا به شرایط آن پیش رود، ترقی و تمدن هم در آن به گونه‌ای پیشرفت می‌کند که آن ملت شایسته دستیابی به آزادی خود گردد، بر خلاف ملتی که در تربیت خود کوتاهی کند که تمدن آن هم به اندازه عقب‌افتادگی تربیتش، عقب می‌افتد. پس پرورش عمومی همان دستیابی بر بهینه‌سازی دستاوردهای جامعه بشری و شناخت آداب علمی و آراسته شدن به آداب کشورداری است، پس تربیت همان اساس بهره‌گیری از جوانان است» (عمار، ۱۳۸۶ش: ۲۴۶).

او پیرامون ضرورت گسترش علوم تجربی گفته است: «اگر روحانیون الأزهر آن نهادها را پایگاه علوم اسلامی می‌دانند، باید علوم دیگری چون ریاضیات، پزشکی و دیگر علوم طبیعی نیز در زمره علوم اسلامی قرار بگیرند و الأزهر از این پتانسیل برخوردار است که در پیشرفت کشور و ایجاد دولت مدرن، مشارکت داشته باشد» (عمار، ۱۹۷۴م: ۱/۴۵).

نقش طالبوف و طهطاوی در نوگرایی علمی

نقش *طالبوف* و *طهطاوی* در نوگرایی علمی در کشور خویش از راه ترجمه و تألیف کتاب، راه‌اندازی مدارس جدید و انتشار روزنامه بوده است. هدف ایشان در این کوشش‌های علمی و اجرایی، همان اصلاح اندیشه مردم، تربیت نیروهای کارآمد و آگاهی‌بخشی بوده است. در ادامه کارنامه هر یک را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

طالبوف کار نویسندگی را با ترجمه آغاز کرد و در ابتدا با قصد آموزش علوم جدید و راه‌های ترقی مغرب‌زمین به جوانان، به ترجمه آثار مهم روسی و فارسی در زمینه هیأت،

نجوم، فیزیک و علوم طبیعی اقدام کرد و هدف او این بود تا از این طریق بتواند راه‌های توسعه علمی و اجتماعی را به هموطنان خویش که از این برکت‌ها محروم مانده‌اند نشان دهد.

یکی از آثار تألیفی طالبوف «کتاب احمد» در سه جلد است. در این کتاب، نویسنده در قالب داستانی بلند، بسیاری از پرسش‌های علمی و اجتماعی کودکان و نوجوانان را به زبان ساده پاسخ می‌گوید. جلد نخست کتاب از نخستین آثار تألیفی او است و همین کتاب هم بود که او را مشهور کرد؛ در باب آموزش مسائل علمی، فنون و صناعات است که در آن برخی مسائل اجتماعی را در قالب گفت‌وگو با فرزند خیالی خود "احمد" در میان می‌گذارد.

جلد دوم این اثر که با نام «سفینه طالبی» چاپ شد، حاوی مسائل سیاسی و اجتماعی است. اما جلد سوم کتاب که دوازده سال بعد در آستانه انقلاب مشروطیت چاپ شد و نام «مسائل الحیات» را به خود گرفت، ادامه سیاق دو جلد نخست و در قالب گفت‌وگو با همان فرزند خیالی است که دیگر بزرگ شده و تحصیلاتی دارد و به مسائل مهمی چون مشروطیت و حیات اجتماعی و قانون کشانده می‌شود. محتوای علمی و سبک نگارش کتاب احمد به گونه‌ای بود که خیلی زود در میان توده مردم جا باز کرد.

طالبوف در کتاب «مسائل المحسنین» به نقادی اجتماعی می‌پردازد و در کتاب «سیاست طالبی» و «ایضاحات» در خصوص آزادی که جزو آخرین نوشته‌های او به شمار می‌آیند، اندیشه‌های سیاسی خود را بیان کرد. سبک نگارش طالبوف ساده و روان است و خودش نیز دوست دارد، او را مهندس انشای جدید بنامند (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷ش: ۱۴). وی از نخستین کسانی بود که به نقد نظام آموزشی پرداخت و ضرورت تعلیم و تربیت کودکان به شیوه نو را مطرح کرد. او روشی را پیشنهاد کرد که کودکان به آسانی الفبا را بیاموزند و از راه بازی و سرگرمی بسیاری از نکته‌های آموزشی را فرا گیرند. فعالیت‌ها و خدمات اجرایی و نوآورانه طهطاوی در راه رسیدن به اهداف بلندی که پیش روی خود ترسیم کرده بود؛ گوناگون و متنوع است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- سرپرستی مدرسه زبان‌های خارجی و تدریس در آن به مدت شانزده سال.

- ۲- ترجمه ده‌ها مقاله و کتاب در علوم جدید به زبان عربی تا آنجا که او را پایه‌گذار نهضت ترجمه در مصر می‌دانند.
- ۳- انتشار نخستین روزنامه عربی در مصر. این حقیقت را صالح مجدی تدوین‌گر زندگینامه طهطاوی بدین صورت بیان می‌کند: «طهطاوی اولین بنیانگر روزنامه در کشور مصر بود. وی پس از بازگشت از پاریس به نشر خبرنامه دست زد که تا به امروز، حیات خود را ادامه می‌دهد» (مجدی، ۱۹۵۸م: ۳۴).
- ۴- تأسیس مدارس و دانشسراها در سراسر مصر و عهده‌داری نظارت رسمی از سوی دولت بر آن‌ها.
- ۵- پایه‌گذاری چاپ و نشر کتاب‌های علوم تجربی در مصر.
- ۶- نوشتن ده‌ها جلد کتاب در موضوعات گزارش سفر به فرانسه، لزوم نوآوری در قوانین دینی، تهیه فرهنگ واژگان نوین عربی، ساده‌سازی زبان عربی و پیراستن قواعد دشوار از دستور زبان.
- طهطاوی افزون بر پژوهش و تحقیق پیرامون اصطلاحات و استوار ساختن زیربنای زبان عربی، به گسترش واژه‌های زبان عربی همت گماشت و این کار زمانی تحقق یافت که وی تلاش خود را صرف احیای واژه‌های علمی و فنی قدیم زبان عربی و بارور ساختن آن با کلمات و واژه‌های معاصر که حاوی شکوفایی افکار عربی و تجدید و نوآوری بوده گردید. در جنبش تألیف و تدوین آثار عربی، طهطاوی دارای جایگاهی بس متعالی و بارز است و او این جایگاه خود را تنها به دلیل گستردگی تألیفات و یا قدرت علمی و تسلط او بر علوم دینی و رشته‌های مربوط به آن به دست نیاورده، بلکه وی همواره با مهارت در علوم دینی و عربی به علوم جدید معاصر که نقش بسزایی در بنا نهادن تمدن و امور معیشتی و امور اجتماعی و امور شخصی افراد جامعه دارد بها داد؛ چراکه این علوم در عصر وی علمی جدید تلقی می‌شد (عمار، ۱۳۸۶ش: ۸۴).
- رفاعه تلاش بسیاری در جهت بهبود وضع تعلیم و تربیت در مصر از خود نشان داد و کار خود را با اصلاح کتاب‌های نحو قدیمی شروع کرد و در این زمینه کتابی به نام «التحفة المکتبیه فی القواعد والأحكام والأصول النحویة بطریقه مرضیه» را تألیف نمود. همچنین وی کتاب «مباهج الألباب المصریه فی مناهج الآداب العصریه» را تألیف نمود تا

نقص‌های موجود در زمینه تألیف کتاب را برطرف سازد (همان: ۵۰). توجه طهطاوی به "تاریخ نگاری" را می‌توان در راستای باورهای میهن‌دوستی و استقلال طلبانه او به شمار آورد. او هنگامی که در بخش توپخانه، مترجم بود، در مصر مدرسه‌ای برای تاریخ و جغرافیا تأسیس کرد و نخستین بار در مدرسه‌های مصر به تدریس تاریخ پرداخت. او همچنین بر ترجمه‌های فراوانی در زمینه تاریخ نظارت یا در آن‌ها شرکت داشت. کتاب‌های «انوار توفیق الجلیل فی اخبار مصر و توثیق بنی اسماعیل» و «تهایة الایجاز فی سیرة ساکن الحجاز» از آثار اوست.

در نتیجه می‌توان گفت که رفاعة در انتقال علوم به مصر و در راه انداختن نهضت جدید علمی در این کشور، کوشش‌های بسیار نمود و به راستی پیشگام نهضت به‌ویژه نهضت علمی در مصر محسوب می‌شود.

نتیجه بحث

۱- آنچه که از مقایسه نقش طهطاوی با طالبوف در ایجاد نهضت بر می‌آید این است که طالبوف تنها به دادن راه حل برای برون‌رفت از مشکلات و طرح خط مشی بسنده نموده است، در حالی که طهطاوی افزون بر تعیین خط مشی، خود نیز با داشتن مسئولیت دولتی به کوشش برای انجام اصلاحات پرداخته است.

۲- از آنجا که در مصر، نظام حکومتی همگام با نواندیشان سعی در ایجاد اصلاحات در زمینه‌های مختلف در کشور داشت، طهطاوی از آزادی عمل بیش‌تری در محقق کردن اندیشه‌های اصلاحی خود بهره‌مند بود ولی به دلیل اینکه شرایط در ایران فراهم نبود، طالبوف توفیق کم‌تری در این زمینه داشت.

۳- هر دو، گسترش علم و دانش را در کشور عامل ترقی و پیشرفت می‌دانستند و برای رشد آن در کشور تلاش می‌نمودند.

۴- هر دو، در انجام اصلاحات در جامعه، دین را با علم روز همراه نمودند و میان این دو تعارضی نمی‌دیدند.

۵- هر دو به دنبال انتقال علوم و فنون از غرب به کشور خویش، بدون تأثیرپذیری از فرهنگ غربی بودند.

- ۶ - هر دو، پس از سفر به غرب و آشنایی با تمدن آن کشورها به فکر انتقال علوم و فنون آن دیار به کشور خود افتادند و به همین منظور ترجمه آثار آنها را در سرلوحه کار خود قرار دادند.
- ۷ - نوشتن کتاب و ترجمه کتاب‌های غربی، راه‌اندازی مدارس و مطبوعات از دیگر اقدامات هر دو بوده است.
- ۸ - هر دو اندیشمند برای دستیابی به توسعه علمی، آموزش جوانان به‌ویژه زنان را پیش گرفتند.
- ۹ - هر دو به ساده‌نویسی در نگارش رو آوردند؛ به گونه‌ای که هر یک را می‌توان از پیشروان نثر جدید فارسی و عربی به شمار آورد.
- ۱۰ - پیش‌کشیدن برخی مفاهیم نو و استفاده از واژگانی چون ملت، وطن، استقلال و آزادی در آثار هر دو دیده می‌شود.



کتابنامه

- آجودانی، لطف‌الله. ۱۳۸۶ش، **روشنفکران ایران در عصر مشروطیت**، تهران: نشر اختران.
- آدمیت، فریدون. ۱۳۶۳ش، **اندیشه‌های طالبوف تبریزی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات دماوند.
- آرین‌پور، یحیی. ۱۳۷۲ش، **از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)**، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زوآر.
- اکبری، محمد علی. ۱۳۸۵ش، **پیشگامان اندیشه جدید در ایران: عصر روشنگری ایرانی**، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ترکمان، محمد. ۱۳۶۲ش، **رسائل، اعلامیه‌ها و مکتوبات شیخ فضل‌الله نوری**، جلد ۱، بی‌جا: مؤسسه فرهنگی رسا.
- حائری، عبدالهادی. ۱۳۶۴ش، **تشیع و مشروطیت در ایران**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- الدسوقی، عمر. ۱۹۵۹م، **فی الأدب الحدیث**، القاهرة: لا نا.
- الشیال، جمال‌الدین. ۱۸۷۳م، **رفاعة رافع الطهطاوی**، الطبعة الثانية، القاهرة: دار المعارف بمصر.
- زاهر، محمد کامل. ۱۹۹۴م، **الصراع بين التيارين الديني والعلماني**، بيروت: دار البيروني.
- طالبوف تبریزی، عبدالرحیم. ۱۳۲۴ق، **مسائل الحیات**، تفلیس: بی‌نا.
- طالبوف تبریزی، عبدالرحیم. ۱۳۲۳ق، **مسالك المحسنين**، قاهره: بی‌نا.
- طالبوف تبریزی، عبدالرحیم. ۱۳۵۶ش، **کتاب احمد**، با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی، چاپ دوم، تهران: انتشارات شبگیر.
- طالبوف تبریزی، عبدالرحیم. ۱۳۵۷ش، **سیاست طالبی**، به کوشش رحیم رئیس‌نیا و محمد علی‌نیا، تهران: انتشارات علم.
- طوسون، عمر. ۱۹۳۴م، **البعثات العلمية في عهد محمد علي**، ثم في عهدی عباس الأول و سعيد الأسكندرية، لا مک: لا نا.
- فراستخواه، مسعود. ۱۳۷۳ش، **سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیر دینی**، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گودرزی، غلامرضا. ۱۳۸۳ش، **دین و روشنفکری مشروطه**، تهران: اختران.
- عمار، محمد. ۱۳۸۶ش، **رفاعة طهطاوی**، پیشگام نوپردازی علمی در کشور مصر، ترجمه علی منتظمی، وصال میمندی و رضا افخمی، مشهد: انتشارات آهنگ قلم.
- میرزا صالح، غلامحسین. ۱۳۷۲ش، **بحران دموکراسی در مجلس اول**، تهران: انتشارات طرح نو.
- مجدی، صالح. ۱۹۵۸م، **حلیة الزمن بمناقب خادم الوطن: سيرة رفاعة رافع الطهطاوی**، تحقیق د. جمال‌الدین الشیال، القاهرة: بی‌نا.

نجفی اصفهانی، نورالله. ۱۳۸۷ش، **مکالمات مقیم و مسافر**، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، رسائل مشروطیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

مقالات

جمالزاده، ناصر. ۱۳۸۷ش، «ویژگی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی اندیشه سیاسی طالبوف تبریزی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱۰۹-۱۴۸.
چراغی کوتیانی، اسماعیل. ۱۳۸۵ش، «علم و تمدن جدید از نگاه منور الفکران»، ماهنامه معرفت، دوره ۱۵، شماره ۱۰۹، صص ۹۴-۱۰۶.

خسروی، زهرا. ۱۳۸۷ش، «بررسی مقایسه‌ای شعر معاصر عربی از عصر نهضت به بعد و تحولات شعر معاصر فارسی در عصر مشروطیت به بعد»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۱-۳۳.

صوفی نیارکی، تقی. پاییز ۱۳۸۰ش، «نقدی بر مقاله خط اعتدال در نهضت مشروطیت ایران»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۲۵۴-۲۶۵.

